



درباره رمان ژنرال که این روزها مورد نقد قرار گرفته است

# فصل مشترک با رمان‌های عامه‌پسند

معانی که قرار است فقط نخبگان و محترمان راز آنها را بفهمند، تصنیعی است. معانی و تمثیل‌هایی مثل لاکپشت، بن‌لادن، لوك، نیچ و ...

## کاراکترها شخص ندارند

از طرفی یکی از مشکلات رمان این است که کاراکترها شخص ندارند و بیشتر کاراکترها به جز ماماچه (مادربرزگ) که کمی شخص و فردیت پیدا می‌کند، بقیه تیپیکال‌اند و نمی‌توان با آنها ارتباط گرفت.

لحن صحبت کردن کاراکترها یکی است، تا جایی که اگر قبل از دیالوگ اسم کاراکتر نیاید مانع فهمیم که این جمله متعلق به کدام کاراکتر بوده. رمان زهرا گودرزی، دیالوگ‌های جذابی ندارد یعنی این دیالوگ‌ها «کُش» ایجاد نمی‌کنند و روایت را پیش نمی‌برند. نویسنده در توصیف، البته موفق‌تر است و توانایی جذب مخاطب حرفه‌ای را دارد.

## ژنرال؛ بادکردۀ از جزئیات

قصه خوب قصه‌ای است که جزئیاتش کلیاتش را تأیید کند و بالعکس. این یک اصل در تمام مديونیت‌های هنری است و یک فرمول برای تشخیص سره از ناسره.

ژنرال پر است از اجزائی که حذف شان کوچک‌ترین تأثیری در قصه ایجاد نمی‌کند. جزئیات باید فضای مکان و شخصیت بسازند.

جزئیات باماها رزشی ندارند مگر این که در خدمت قصه باشند. ژنرال به قدری پر است از جزئیات که بادکرد، قصه را زیرین اندخته و از جایی به بعد مخاطب را گیج می‌کند. یعنی تا می‌خواهیم باروی همراه شویم، خود رامیان انبوی از جزئیات زائد می‌بینیم که دست‌کم برای مخاطب کم هوش و کم حافظه‌ای مثل من یک معطل بزرگ محسوب می‌شود. همه مفاهیم باید از خود من تن بیرون بیایند. اثر هنری باید بتواند از خودش دفع‌کنند و روی پای خودش بایستد. نه این که صاحب اثر در نشست و بررسی‌های کتاب، تک‌تک اتفاقات و وقایع داستان را زیرنویس کند و مدام از مفاهیم کلی صحبت کند که هیچ نمودی در دل اثر نداشته و مخاطب هیچ کدام از آنها را در داستان حس نکرده است.

## درگیر اطناب

از دیگرسو، نویسنده، درگیر اطناب است هم اطناب ساختاری که خشت اول از نخست اشتباه بالا رفته و دیگر کاری نمی‌توان برایش کرد، هم اطناب مصداقی که قابل رفع است که به صراحت بگوییم شامل پخش اعظم دیالوگ‌هاست که اطلاعات اندکشان رامی‌شد به بخش توصیفی سپرد و ضعف نویسنده در دیالوگ‌نویسی را پنهان کرد، اما آیا اطناب ساختاری، باعث ضربه‌زننده باین کتاب در بازار کتاب شده؟ اصلاً در واقع، فصل مشترک این رمان و آثار عامه‌پسند این بازار، همین اطناب ساختاری است که مخاطبان از دوران پاورقی نویسی مجلات تا کنون، مشتاق آن هستند.

## هنرشن نیز بگو

اما از آنجا که عیش چو گفتی هنرشن نیز بگو، زهرا گودرزی چندین موضوع را بی آن که شیرازه‌اش از هم پیاشد یا گلزاری بی در پیکر از آب در بیاید کنار هم قرار داده و از این جهت جای تحسین دارد، یعنی کلیت خوبی دارد اما همان طور که گفته شد مشکل اصلی داستان در جزئیات زائد است. حالا شاید بگویید اگر این طور است پس چرا رمان زهرا گودرزی آن قدر پر فروش بوده و تا این حد به آن توجه شده بلکه جایزه ادبی هم گرفته، پس حتماً اینها دلیلی بر ارزش بالای کتاب بوده که تو نمی‌فهمی. نگویید لطفاً!



ژنرال به قدری بر  
است از جزئیات  
که بادکرد، قصه  
را از ریتم انداخته  
واز جایی به بعد  
مخاطب را گیج  
می‌کند، یعنی  
تا می‌خواهیم  
باروی همراه  
شویم، خود را  
میان انبوی  
از جزئیات زائد  
می‌بینیم که  
دست‌کم برای  
مخاطب کم هوش  
و کم حافظه‌ای  
مثل من یک  
معطل بزرگ  
محسوب  
می‌شود



محمدحسین یوسفی

منتقد ادبی



اشکالی دارد من از رمانی که در تیرماه امسال یعنی چیزی حدود سه ماه با تیراز ۱۰۰۰ نسخه که ظرف ۱۰ رو به چاپ دوم رسیده و برنده جایزه ارغوان شده خوش نیاید؟ قبل از این که بـ عنوان یکی از طرفداران دو آئیشه زهرا گودرزی- بخواهید مرا از یکی از چراغ‌های راهنمایی میدان آنقلاب آویزان کید اضافه کنم: خوش نیامده، نگفتم بدم آمده!

کتاب طرفداران پرشماری دارد من هرچه گشتم فقط به یک مخالف در فضای مجازی پرخوردم که آن هم معترف بود این کتاب یک گزارش ساده از حوادث داخل روزنامه و در ددل نویسنده است.

## قصه ژنرال چیست؟

ژنرال قصه کوکی است که به همراه پدربرزگ و مادربرزگش در خانه‌ای محقر در محله اتابک (تهران) زندگی می‌کند. بد رش اسیر اعیاد است و بعد از مدتی گم‌گویی، به خانه برمی‌گردد. اتفاق هایی رخ می‌دهد، کسانی آسیب می‌بینند و همه اینها آغازگر تغییراتی در پسر می‌شود. او حالا با چهره عربان زندگی رو به رو شده است و فکر می‌کند که می‌تواند و باید نقشی در آینده خودش و بقیه هم‌قطارانش ایفا کند. راه خطناک و هیجان‌انگیزی که پیش رو دارد ممکن است با کمک پدربرزگ کمی هموارتر شود. همین جاست که ژنرال وارد می‌شود. قصه دارای هفت فصل است که در هر فصل به آخر الزمانی که پدربرزگ و عده آن را داده زندیک‌تر می‌شود.

## خلاصه، جذاب تراز متن!

خدمت شریفستان عارضم که خلاصه داستان از خود داستان جذاب‌تر است. یعنی ای کاش این چیزهایی که در خلاصه داستان آمده بود را ممکن است در خود داستان هم می‌دیدیم. «همه اینها آغازگر تغییرات را نمی‌بینیم؟ یا او حالا با چهره عربان زندگی رویه رو شده است؟» کدام چهره عربان زندگی؟ دقیقاً کجا در داستان چنین اتفاقی می‌افتد؟

از اینجا به بعد کمی تخصصی و قلمبه سلمبه می‌شود اما لطفاً دل بدھید. متن ادبی باید «منطق استعاره» داشته باشد. روابط متقابل کلامی مثل ارجاع (ضمیر به اسم ...) دستور زبان (مطابقت فعل و فاعل و ...)، لحن (شیوه گفتن و ...) و نظمامها (استعاره‌ها، نمادها، اسطوره‌ها، تصاویر، تلمیحات و ...) باید دارای انسجام باشند.

بنابراین وقتی همه کلمات، عبارات، استعاره‌ها، تصاویر و نمادها با توجه به یکدیگر و با توجه به کل بررسی شدند، هر متن ادبی چیزی را آشکار خواهد کرد که «منطق استعاره» نام دارد. اتفاقی که متأسفانه در ژنرال رخ نداده و در پس استعاره‌ها، کش-واکنش‌ها، مونولوگ‌ها و دیالوگ‌ها انسجام و منطقی وجود ندارد.

مثلاً ما نمی‌فهمیم که یک پسر بچه هشت ساله این تفکرات شبه‌فلسفی را زکجا آورده؟ ژنرال از کجا وارد قصه می‌شود؟ چرا قبل از ورود ژنرال ما هیچ پیش‌فرضی از آن نداریم؟ ژنرال چطور تبدیل به یک نجات‌دهنده می‌شود؟ اگر در خلاصه داستان نیامده بود که «همین جاست که ژنرال وارد می‌شود» ورود ژنرال قابل حدس نبود.

تمثیل‌های پنهان، تکرارهای غنابخش، درون‌مایه‌ها باید به منزله مصالحی تلویحی باشند و پس از آن که نویسنده منظور اصلی اش را بیان کرد در اثر بیایند.

# طرح نوی زهرا گودرزی

زینب‌گل محمدی

روزنامه‌نگار و پژوهشگر

از گوشه و اطراف شنیده‌ام، شماری از منتقلین و نویسنده‌گان حرفه‌ای از «تزال» راضی نبوده‌اند. راضی که نبوده‌اند هیچ، نسبت به نوع ادبیات و از راگان آن واکنش هم نشان داده‌اند و تمام و تمامیت هنرنمایی این کتاب را به صرف پاستوریزه نبودن، زیر سوال بردند.

ژنرال، اولین رمان مستقل نویسنده‌ای جوان است که آنده تا با زبان داستان، بی‌محابا و گستاخانه از واقعیات اجتماعی در محله‌ای از محلات تهران که خاستگاه و زادگاه بسیاری از معضلات و اتفاقات ریز و درشت و غیرقابل باور است، داد سخن بددهد. محله‌ای که می‌تواند یک نماد یا مشتی نمونه خروار باشد!

از همان خط اول فصل اول، نگارش غیردیکته‌ای کتاب، صمیمیتی بین نویسنده و خواننده ایجاد می‌کند که سبب می‌شود هردو، دست در دست هم در کوچه‌های تنگ و تاریک و غم‌بار داستان، همراه شخصیت‌های کتاب شوند؛ همراه خانواده‌ای که نوه‌شان ابراهیم، اول شخص کتاب می‌شود و در این راه، پدر، پدربرزگ، مادربرزگ و اهالی محله او را همراهی می‌کنند.

خواننده در این کتاب با چشمانی نگران و معذب باید لحظه به لحظه منتظر اتفاق و حادثه‌ای جدید باشد که نویسنده، هترمندانه و بی‌رحمانه، یک به یک آنها را به تصویر کشیده و از جنایات و معضلاتی که کتر کسی باور می‌کند در پایتخت رقی خود رود، بپریم دارد.

پیش‌تر، کتاب‌هایی مثل «برج سکوت» و «ویلون زن روی پل» از مقوله درام و تراژدی درآور اعیاد به طور کامل و جامع سخن گفته، خط شکنی و سعی کرده‌اند در این باب، قدم‌های روشنگرانه و بدبیعی بدراند، اما زهرا گودرزی و ژنرال‌ش، با رفاقت از شرح یک رویداد اجتماعی گذاشته و به مدد قلم توانا، تشبیه و توصیفات کم‌نظیر، استفاده از ادبیات کوچه‌بازاری و احتمالاً زیست تجربیات خاص با جماعت معتاد و خلافکار، دست به پرده‌دری از یک رسوایی اجتماعی زده که شاید به مذاق عده‌ای خوش نیامده است.

شخصیت پردازی خاص، فضاسازی کم‌نظیر و نگارش گیرا و روان توانسته است، کتابی با سوزه‌ای تکراری را به یک پدیده جذاب ادبی تبدیل کند. زهرا گودرزی، خشونت، اعتیاد، فقر، تنهایی و فساد را با قلم و زبانی روایت و ملموس می‌کند که شاید خواننده تابه‌حال، آن را تجربه نکرده است. او در این قصه روانی پرکشش، مشکلات روان‌شناختی غیرقابل انکار در جامعه را برای مخاطبین بازگو می‌کند.

نکته بدیع این کتاب، نمادسازی است که به لطفاً و زیبایی کتاب می‌افزاید؛ اینکه زهرا گودرزی با زیرکی هریک از شخصیت‌های کتاب را غیرمستقیم نمادی‌کی از مضماین دینی و اخلاقی به تصویر می‌کند. روح و جان خواننده را جلامی دهد و او را سرمست لذت خواندن و فهمیدن چنین مفاهیم نایی می‌کند؛ آنچه انکارنازید برایست اینکه؛ کتاب ژنرال بانو و نحوه نگارش ساده و روانش، با زبان لات‌منش، هجوآمیز و گاها چندش‌آورش، بیان پرده معضلات اجتماعی دردآور، با تشبیه و توصیفات دلنشیش، قلم گیرایش و... بنا داشته در عرصه ادبیات داستانی کشور، طرحی نور دراند از که اندخته است....